

تحلیل پیرامون

تلاش مذبوحانه سلطنت‌طلبان

هشدار به ملت قهرمان و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران

*و تلك الايام نداولها بين الناس وليعلم الله الذين آمنوا ويتخذ منكم شهداء والله
لا يحب الظالمين وليمحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين (آل عمران ۱۴۰-۱۴۱) (۱)*

در چند ماه گذشته حامیان ارتجاع و استبداد سلطنتی با استفاده از زمینه‌های داخلی و سرمایه‌گذاری استعمار جهانی فعالیت‌های خود را در کشور افزایش داده‌اند. از جمله به کمک رادیوهای بیگانه گروهی را به خروج از خانه و تردد در خیابانهای شهرهای کشور دعوت کردند و طبیعتاً غذای تبلیغاتی مناسبی را برای سوءاستفاده رسانه‌های گروهی کشورهای استعمارگر و تقویت خویش فراهم آوردند. در این مورد یکی از نمایندگان مجلس نیز در نطق قبل از دستور خود به مسئله انعکاس مخدوش این وقایع در جهان اشاره نمود.

در درون کشور نیز شرایط عینی موجود سبب انتشار شایعاتی به نفع این ارتجاع گشت. سیاستمداران شناخته شده‌ای که در نقش سیدضیاءالدین طباطبایی، تئورسین کودتای رضاخان و یا مانند علی امینی عاقد قرارداد کنسرسیوم نفت بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محور فعالیت‌های سیاسی خود را بر:

(۱) اصل جدایی دین از سیاست - یعنی همان اصلی که مصطفی کمال پاشا (به ناحق معروف به آتاتورک) با پیاده کردن آن موفق به انهدام فرهنگ و استقلال و آزادی واقعی جامعه ترک برای چند نسل شد.

(۲) اصل بازگشت سلطنت مورثی مشروطه، استوار ساخته‌اند، خوشحال از افزایش فعالیت‌های ارتجاع، به خیال باطل دم از پیروزی خود بر انقلاب اسلامی زده‌اند!

نهضت آزادی ایران هر چند معتقد است که سلطنت‌طلبان را حداقل در این مقطع توان بالقوه و یا بالفعل بازگشت و استقرار نیست معهداً شتاب نسبی فعالیت‌های این گروه در ماههای اخیر و انتشار شایعاتی پیرامون آن که از نظر روانشناسی اجتماعی مبین نارضایتی‌های عمیقی در جامعه است، ایجاب می‌نماید بر اساس وظیفه و خطمشی خود که «حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف و انهدام آن و استقرار کامل جمهوری اسلامی» است در این مقطع حساس ملت شریف و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران را از خطرهای عمده‌ای که در کمین است برحذر داشته و یکبار دیگر بنا بر وظیفه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر، مسئولان را از ادامه مسیر انحرافی و جامعه را از اغوای خائنان آگاه سازد.

اکثر انقلاب‌های جهان دچار رجعت به نظام پوسیده کهن، چه با شکل و محتوای اولیه و چه با شکل جدید و محتوای سابق گشته‌اند. حتی در قیام‌های الهی نیز که رهبری از نقص و ضعف به دور بوده و با اتصال به منبع

وحی راه اشتباه نپیموده، پس از مدتی که از رحلت پیامبرش گذشته است همان معیارها و نظامهای شرک به علت سودجویی و فرصت‌طلبی و انحراف و استکبار زمامداران و گردانندگان از یکسو و رسوبات فرهنگی و خصلت‌های مرسوم در جامعه قبل از انقلاب و عدم تزکیه همه جانبه و در نتیجه عدم تغییر اساسی در نفسانیات و عدم رشد و یا حضور آزادی اجتماعی لازم از سوی دیگر، به شرایط سیاسی - اقتصادی - فرهنگی گذشته گاه با قالبهای جدید و محتوای سابق و گاه با همان قالب اولیه و محتوای سابق استقرار پیدا کرده است.

نمونه بارز رجعت پس از یک قیام الهی، تسلط شرک و نفاق بر جزیره العرب و مکه پس از رحلت ابراهیم(ع) و یا بازگشت فرهنگ جاهلیت و نفاق از طریق حاکمیت امویان بر امور مسلمین پس از گذشت سه دهه از رحلت رسول اکرم(ص) می‌باشد. در مورد اول بت‌پرستی و جاهلیت در شکل و محتوا حاکم شد و خانه خدا به بتکده بدل گردید و در مورد دوم جاهلیت و استبداد و شرک با ظاهر اسلامی رجعت نمود. در حالی که اگر انقلاب واقعی توحیدی در مفهوم آیه شریفه: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» در تمامی ابعادش صورت گرفته بود، انحراف بعد از حضرت رسول(ص) در باب خلافت، خاصه در دوران خلیفه سوم به وجود نمی‌آمد و رشد جامعه از یک طرف و حضور معلم معصوم، فرزانه و بی‌نظیری چون علی(ع) از طرف دیگر طبیعتاً محلی برای تسلط دشمنان آل محمد(ص) و توسعه انحرافات در جامعه مسلمین بجای نمی‌گذاشت.

در نمونه‌های انقلابهای بشری خاصه در مبارزات و قیام‌ها و انقلاب‌های ضد استبدادی و ضداستثمار قرون اخیر جهان همین بلای رجعت به نظام کهن به علت عدم تغییرات بنیادی در مردم و سوءمدیریت و انحرافات و فرصت‌طلبی‌های رهبران آن ظاهر گشته است.

۱) از آن جمله است انقلاب مذهبی جمهوریخواهان در فلورانس در انتهای قرن پانزدهم که به رهبری کشیشی متقی و مبارز و سخت‌سر به پیروزی^(۳) رسید لیکن به علت بی‌توجهی به نیازهای فرهنگی جامعه، عدم آگاهی لازم به مدیریت صحیح، فرصت‌طلبی انقلابی نمایان و حاصل نشدن هدف‌های انقلاب پس از دو سال دستخوش اولین دگرگونی و انحراف گشت، بدین معنی که سوداگران و عوامل خاندان سلطنتی آن کشیش مبارز را در کودتایی دستگیر کرده به دار آویختند و بدنش را سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند و مردم نیز بی‌تفاوت شاهد این ماجرا گشتند.

جمهوری نوپای مذهبی نیز پس از چند سال به دست سلطنت طلبان واژگون شده و بیش از ۴۰۰ سال پس از آن در سلطه و اقتدار آنان باقی بماند. سرنوشت مردم پس از رجعت سلطنت‌طلبان چیزی جز اختناق و تباهی و اسارت نبود.

۲) انقلاب مذهبی و سیاسی عظیم دیگری علیه استبداد که موجد بسیاری از جهش‌های فکری اروپاییان گشت، انقلاب تنزه‌گرایان^(۳) مشروطه‌خواه در انگلستان است که پس از مبارزات طولانی سیاسی و مسلحانه بالاخره در اواسط قرن ۱۷ به پیروزی انجامید^(۴) این انقلاب نیز به خاطر بروز استبداد و سوءمدیریت و عدم توانایی در استقرار امنیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی پس از مرگ کرامول سردار پاکدامن و مؤمن آن (یعنی ۵ سال بعد از پیروزی انقلاب) با شورش مردم ناراضی و خشمگین علیه دولت نوپای انقلاب مواجه گشت، مردم از روی استیصال و عدم آگاهی برادر همان شاهی را که اعدام کرده بودند، بر تخت شاهی نشاندند.

این شاه یعنی چارلز دوم چنان فشار و اختناق را بر مردم هموار ساخت که آنان را بشوراند و موجب به قدرت رسیدن فرزند شاه معدوم شد. این یکی نیز پا از پدر و عموی خود فراتر نهاد و عرصه را آن قدر بر مردم تنگ کرد که عاقبت وی را نیز با انقلابی دیگر (معروف به انقلاب درخشان) از کار برکنار ساختند و مشروطه و حاکمیت پارلمان را مستقر ساختند.

۳) انقلاب کبیر فرانسه^(۵) نیز مستثنای از این قاعده نبوده پس از دوره کوتاهی که زمام امور در دست روشنفکران محبوب بود^(۶)، فرصت طلبان و انحصارطلبان در قالب اصول‌گرایی و یا با شایعه‌سازی و زور اسلحه، قدرت را در دست گرفتند و آنچه در لفاف شعارهای انقلابی علیه هدف‌های اصلی انقلاب عمل کردند که اکثر مردم از انقلاب روی برتافتند. به‌عنوان مثال، آزادی، که شعار اصلی انقلاب کبیر فرانسه را تشکیل می‌داد به بهانه حفظ «انقلاب» و جلوگیری از رشد ضدانقلاب کاملاً زیر پا گذاشته شد و حکومت ترور و اختناق و وحشت حاکم گشت. روبسپیر و طرفدارانش با ادعای استقرار «جمهوری فضیلت» دهها هزارتن را در دادگاههای انقلاب از دم تیغ گذراندند و آتش جنگ را با کشورهای خارجی فروزانتر کردند^(۷) و عاقبت به سرنوشت محکومین دادگاههای خود دچار گشته، سرهای خویش بر باد دادند.

همین وقایع و سیاست‌زدایی و دوری جامعه از انقلاب موجب شد که نزدیک به ده سال پس از پیروزی انقلاب ناپلئون به قدرت رسیده و شش سال بعد نیز به‌عنوان امپراتور تاجگذاری کند! ناپلئون نیز در ۱۵ سال امپراطوری خود دیکتاتوری به تمام معنا گشت که شاید تنها حسنش برای ملت، متوجه ساختن قسمت اعظم قهر خود نسبت به ملل دیگر بود. معه‌ذا تنها در یک جنگ یعنی جریان فتح اسپانیا بیش از ۳۰۰ هزار جوان فرانسوی را به کشتن داد یعنی ۵ الی ۱۰ برابر تعدادی که در جریان کشتارهای روبسپیر و یارانش جان خود را از دست داده بودند. بعد از آن هم فرانسه توسط اجانب فتح شده و همان خاندان سلطنتی «بوربن» که توسط انقلاب کنار گذاشته شده بود دوباره زمام امور را آن هم به‌عنوان دولتی دست نشانده در دست گرفت...

۴) در انقلاب اکتبر روسیه ۹ ماه پس از پیروزی مردم بر استبداد تزاری، دولت موقت انقلاب توسط کودتای لنینی واژگون گردیده^(۷) و جامعه دچار تصفیه و کشتارهای عظیمی گشت. معه‌ذا از یک سو مدارا و تساهل لنین به جذب نیروهای مولد و متخصص کمک کرد و از سوی دیگر مظالم سلطنت‌طلبان مانع از بازگشت خاندان سلطنتی گشت. لیکن نیاز به امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه را به سوی استبداد مطلقه استالینیستی کشانید که در روابط سیاسی بیشتر به حکومت ایوان مخوف و تزاران خودکامه شباهت داشت تا یک نظام انقلابی مدعی نمایندگی مردم. یعنی انقلابی که با شعار عمده «آزادی، برابری و برادری» در ۱۹۱۷ به پیروزی رسید، به بهانه و زیر پوشش حفظ انقلاب عملاً در مسلخ استبداد، ابتدا آرمان آزادی و سپس با تثبیت قدرت و تفوق حزب کمونیست آرمان برادری و آنگاه با تشکیل «طبقه جدید» که مجتمعی از هواداران و متولیان و کارگزاران حزبی بود برابری را نیز از دست داد.^(۸)

برای جلوگیری از طولانی شدن بحث از انقلاب بزرگ دمکراتیک چین در ۱۹۱۱ که همان راه را پیمود و یا انقلاب ضد استبدادی مکزیک در همان سال، یا انقلاب ۱۹۴۷ ضد استعماری، ضد استبدادی چین سخن به میان نمی‌آوریم. لیکن بسیاری از وجوه مشترک را باز می‌توان در این انقلاب‌ها به چشم دید که چگونه پس از چند سالی با همان نظام کهن با ظاهر و باطن اولیه با صورتی جدید و محتوای سابق قلب شده است.

کشور خودمان شاهد انقلابات متعددی است که تحت عناوین و پوشش‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی علیه حکام ظلم و جور قیام کردند، ظالمان را از بین بردند اما حکام جدید تازه به دوران رسیده نوکیسه آنچنان دمار از روزگار مردم برکشیدند که زمینه‌های لازم برای بازگشت نظام پیشین را فراهم ساختند. نمونه‌های بارز آن قیام و حکومت علویان و همچنین انقلاب مشروطیت است که از بطن دیکتاتوری رضاخان سردرآوردند که اگرچه شکل ظاهری آن با استبداد سلاطین قاجار فرق داشت اما از جهت محتوای استبدادی از آن نیز سخت‌تر و از جهت وابستگی به سلطه خارجی نیز عمیق‌تر بود. انقلاب اسلامی ایران نیز به دلیل خصومت‌ها و خشونت‌ها، انتقام جویی و روحیه‌های مارکسیستی، خفقان، انحصارطلبی‌ها و ندانم‌کاری‌ها و انحرافات و استکبارهای پیدا و نهان مع‌الاسف بسیاری از اشتباهات انقلاب‌های دیگر را تکرار کرده و با نادیده گرفتن برخی از ضروریات جذب مردم رفته رفته آنچنان زمینه‌های ناراحتی و نارضایتی را بالا برده است که افراد ناآگاه حسرت دوران شاه را می‌خورند و در دل طاغوتیان و سلطنت‌طلبان امید بازگشت را زنده کرده و مردمی چند را نیز در این کشور متأثر از تبلیغات خود نموده است.

این روند را هشدار برای ملت و دولتمردان باید به حساب آورد. نخست این هشدار متوجه افراط‌گران است که باید بدانند برای جلوگیری از تمایل و رجعت مردم به سوی معیارها و روابط کهن راهی جز این وجود ندارد که دست از انحصارگری، بی‌عدالتی و تفرقه برداشته و رضایت و حاکمیت ملی بر اساس قانون تأمین گردد و زمینه‌های درک سیاسی و اجتماعی آحاد جامعه را بالا برده مردم را از توسعه انحرافات و عواقب آن مصون بدارند، چه تنها ضامن تغییر عمیق و درست اجتماعی و استمرار آن تغییر و دگرگونی درونی و کامل اعضای جامعه است که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم»^(۹) در صورتی که برخلاف چنین مشی تعالی بخش قدم برداشته شود بقایای به جا مانده فرهنگ استبدادی، توسط ارزش‌ها و باورهای والاتری جایگزین نشده در کنار ضعف‌های حاکمیت زمینه را برای بازگشت استبداد و استیلا خارجی فراهم خواهد آورد. اما برای رشد فردی در فائق آمدن بر فرهنگ استبدادی تقوی و تزکیه لازم است تا آزادی از بندهای اسارت نفس اماره و عبودیت بندگان حاصل شود و این بدست نمی‌آید الا در لوای آزادی‌های فردی و اجتماعی لازم و معقول که در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت عنوان حقوق ملت پیش‌بینی شده است ولی کمتر به آن اعتنا می‌شود. از طرف دیگر برای رشد جامعه و تصحیح حاکمیت و زدودن فرهنگ استبداد در سطح اجتماع راهی جز به کار گرفتن دستور الهی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان یافت.

از دیدگاه تفکر اسلامی تنها با امر به معروف و نهی از منکر است که می‌توان از رجعت جامعه به ارزش‌های ضد توحیدی و از انحراف و استکبار یک فرد یا یک گروه و نادیده گرفتن نیازها و منافع جامعه و توسعه قدرت جلوگیری کرد. اما هرگز نمی‌توان امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه عینیت بخشید مگر آنکه آزادی اجتماعی و حضور نیروهای مومن به جمهوری اسلامی ولی مخالف سلیقه‌ها و عملکردهای حاکمان! محترم شمرده و مصون از تهمت و تعرض نمایند. ضرورت این آزادی‌های اجتماعی برای تصحیح اشتباهات و انحرافات حاکمیت در متون اصیل اسلامی چون «تنزیه المله و تنبیه الامه» اثر مرحوم آیت‌الله نائینی تصریح شده و در قانون اساسی نیز محور روابط اجتماعی قرار گرفته است.

اصل هشتم قانون اساسی با زیبایی و صراحت می‌گوید:

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. (والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر).

اما متأسفانه این راه توسط حاکمیت و متولیان انقلاب دنبال نشده است بلکه برخلاف آن جو برچسب زنی و تعبیر هر انتقاد مشفقانه به عنوان عامل تضعیف دولت و رهبری بر جامعه حاکم بوده است. در نتیجه حاکمیت، خواسته یا نخواست به دلیل عدول از قوانین و ایجاد جو نامطلوب اجتماعی، سیاسی در حقیقت بزرگترین عامل و زمینه ساز رشد ضدانقلاب گشته است.

اگر این روند خطرناک ادامه پیدا کند فقدان رشد فردی و اجتماعی، بزرگترین زمینه را برای انحراف و سپس خدای نکرده رجعت نظام کهن فراهم می‌آورد.

از طرف دیگر وقتی که آزادی‌های قانونی رعایت نگشت در سیستم بسته حاکم نه انحرافات فرصت‌طلبان و دشمنان دوست‌نمای انقلاب قابل اصلاح است و نه اشتباهات غیرعمدی دوستان، انحرافات و اشتباهاتی که بزرگترین خطر برای سلامت جامعه است و موجب رشد ارتجاع و زمینه‌ساز رجعت نظام کهن، یا به صورت شکل و محتوا و یا با حفظ شکل ظاهر جمهوری اسلامی ولی با محتوای استبدادی، خواهد شد. در ضمن عدم تأمین و تضمین آزادی‌های قانونی تشکل و یا رشد احزاب و نیروهای مقاوم را مانع شده، راه را بیش از پیش برای رجعت قهقرایی آماده می‌سازد.

نهضت آزادی ایران معتقد است که در حال حاضر مغرضین داخلی، سیاستهای خارجی و دشمنان ایران و اسلام برای جلوگیری از باز شدن جامعه و تحقق آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی و ایجاد جامعه متعادل اسلامی، پدیده سلطنت‌طلبان و ارتجاع سلطنتی را با استفاده از زمینه‌های اجتماعی حاصل از گسترش نارضایی و بی‌توجهی نسبت به نیازهای مردم به صورت چماقی علم نموده‌اند تا دولتمردان را وادار به عکس‌العمل‌های خشونت‌بار کرده و نتیجتاً به عنوان جلوگیری از توطئه، حاکمیت را از رعایت اصل آزادی اجتماعی هرچه بیشتر به دور سازد.

ما در گذشته ناظر بر اعمال شیوه‌های مختلف، نظیر انفجارات کور در خیابانها و مراکز پرجمعیت شهر، به منظور وادار کردن دولت به عکس‌العمل‌های خشونت‌بار و توجیه عدم رعایت آزادی‌های قانونی بوده‌ایم چرا که چنین خط‌مشی باعث تضعیف هرچه بیشتر جامعه و جدایی مردم از دولت گردیده و نتیجتاً زمینه رشد عینی منحرفین و وابستگی چون سردمداران ارتجاع سلطنتی یا ارتجاعی با قالب فریبنده ولی محتوای نظام استبدادی را فراهم می‌سازد.

بهوش باید بود که برای مقابله در درازمدت و ناامیدکردن هرچه بیشتر دشمنان انقلاب باید اجرای قانون اساسی را دنبال کرد و حقوق و آزادی‌های تصریح شده را به ملت و جامعه بازگرداند.

تنها از این راه است که هم هدف‌های انقلاب اسلامی عینیت می‌یابند و هم نقشه‌های استعمار و ارتجاع سلطنتی نقش بر آب خواهد شد.

در صورتی که به جای قبول و اجرای این مشی، روش‌ها و سیاستهای کنونی ادامه یابد و حاکمیت و حقوق مردم و امنیت اقتصادی و اجتماعی آنان نادیده گرفته شود، بدانید که خداوند غفور رحیم از عبادت

بندگان بی‌نیاز است و بترسید از آنکه مغولان زمان بر کشورمان بتازند و تاریخ تکرار شود و آن کنند که جهانگشای جوینی (جلد اول - صفحات ۸۰ تا ۱۸۲ خبر داده است):

«وقتی چنگیزخان بخارا را فتح کرد مساجد را اصطبل اسبان خود نمود و قرآن‌ها را لگدکوب سپاهیان خویش ساخت. در چنین حالی بزرگی روی به امام رکن‌الدین امام‌زاده آورده گفت:

مولانا چه حالتست؟ این که می‌بینیم پنداریست یا رب یا بخواب؟ مولانا امام‌زاده گفت خاموش باش باد بی‌نیازی خداوند است که می‌وزد. سامان سخن گفتن نیست.»

که در آن صورت جز خسران دنیا و آخرت نسیمی نخواهید برد چه در این جهان ودیعه بزرگ بر طاغوت و کسب قدرت سیاسی و اجتماعی را به ثمن بخش از دست داده و آن جهان را نیز به خاطر زمینه‌سازی اسارت و ذلت جامعه‌ای ایثارگر بر خود تاریک کرده‌اید. تا وقت باقیست به اصلاح مسیر خود پردازید.

هشدار دیگر نهضت آزادی متوجه مردم دلیر و رنج‌دیده ایران است که خدای ناکرده بازگشت نظام پوسیده کهن را علایجی بر دردهای عمیق اجتماعی خویش به گمان آورد زیرا:

(۱) در هیچیک از شواهد تاریخی (چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان) چنین رجعتی جز خونریزی بسیار و اختناق و تحقیر و سلب آزادی و استقلال جامعه چیزی به ارمغان نیاورده است.

(۲) ادعاهای وعده‌های پرفریب سیاستمداران شناخته شده حامی سلطنت موروثی و دم‌زدن‌هایشان از آزادی و استقلال سراب هولناکی بیش نیست. چرا که امکان ندارد نظامیان و سلطه‌جویانی که قدرت و فردی و جمعی و یا برابری و غیره نیستند، حکومتی مردمی برقرار سازند. این سلطه‌جویان جز برای منافع بیشتر و کسب قدرت گذشته و تکرار شرایطی که حقارت جامعه و بزرگی مجازی خود را تحکیم بخشند قد علم نکرده و نخواهند کرد. مضافاً به اینکه این بار برای حفظ قدرت خویش از هیچ ظلم و ستم و خونریزی خودداری نخواهند کرد. آیا با چنان سوابقی از خاندان منحوس پهلوی، طاغوتیان فراری، سران فاسد ارتش شاه، ساواکی و یا طیفی از سودجویان و سلطه‌گران و خودپرستان و منحرفان می‌توان به آزادی و استقلال و حاکمیت مردم بر مردم خوش‌بین بود؟

(۳) چه ننگی بالاتر از این برای ملت ایران و مسلمانان که بعد از انقلاب درخشان بی‌نظیر خود رجعت به استبداد و اسارت کند!

(۴) ملت ایران به خوبی به یاد می‌آورد که پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط استبداد رضاخان، فرزند جوان و بی‌تجربه‌اش با صدایی لرزان به انحرافات و استبداد دوران حکومت پدر خود اعتراف کرد و سوگند خورد که راه گذشته را نپیماید. او حتی اراضی غصب شده توسط پدر را به صاحبانشان و یا به دولت بازگرداند و دم از رعایت آزادی ملت و تمکین از قانون اساسی زد ولی چند سالی به طول نیانجامید که همه وعده‌های خود را به همراه اراضی غصبی دوباره از مردم و دولت بازپس گرفت! و یکی از فاسدترین دولت‌ها و خشن‌ترین حکومت‌های پلیسی و گسترده‌ترین سلطه‌گران اجنبی را در ایران مسلط ساخت.

نهضت آزادی ایران به ملت شریف ایران و به همه کسانی که به دلایلی از عملکرد دولتمردان و حاکمیت کنونی ناراضی هستند، هشدار می‌دهد که هرگز نباید به دسیسه‌ها و وسوسه‌های دشمنان ایران و اسلام

تسلیم شد و نباید برای دستمالی قیصریه را به آتش کشید. آنها که در برابر حاکمیت کنونی و روحانیون حاکم و شیوه‌های عملکرد آنان حساسیت نشان می‌دهند و معترض هستند باید بدانند، سقوط جمهوری اسلامی تنها به معنای نفی حاکمیت کنونی روحانیون نخواهد بود بلکه عملاً مترادف خواهد بود با از بین رفتن کامل آرمان‌های مشترک ملت یعنی «آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی» و زیروزبر شدن مملکت و ملت. خناسانی که درصدد از این زمین‌ها بهره‌برداری کنند، نه با حاکمیت کنونی بلکه با آزادی و حاکمیت ملت و استقلال و عدم وابستگی مملکت و کل نظام جمهوری اسلامی مخالف هستند و در مخالفت با این حاکمیت سواهای دیگری در سر می‌پروراندند. نباید به این وسوسه تسلیم شد که «بدتر از این که نخواهد شد؟ چه کار بدی و چه ظلمی مانده که نکرده باشند که از ترس آن تسلیم وضع آینده نشویم!! از این ستون به آن ستون فرج است! اینها بروند هرکه بیاید بهتر خواهد بود.» و... نظایر اینگونه وسوسه‌های خناسان.

نهضت آزادی ایران ضمن هشدار و اینکه نباید تصور کرد دشمن فراری منصرف از دسیسه‌های بازی و مأیوس از مراجعت گشته اطمینان دارد که ملت رشید انقلاب کرده و تجربه اندوخته ایران از ۲۵۰۰ سال استبداد سلطنتی، انقلاب قهقرایی به نظام شاهنشاهی خواهد کرد و تحت تأثیر مجدد اغوای ارتجاع وابسته سلطنت قرار نمی‌گیرد تا مصداق آیه:

«یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفرو یردکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین» شود. کسانی که چنین خواب و خیال واهی در سر بیمار می‌پروراندند باید بدانند که به گفته سعدی:

کسی نیاید به زیر سایه بوم و رهمای از جهان شود معدوم

نهضت آزادی ایران اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با استبداد و رجعت طاغوتی می‌پردازد.

والسلام علی من التبع الهدی

نهضت آزادی ایران

۶۲/۶/۲۰

یادداشتها و مأخذ

۱) و این ایام (روزگار قدرت و ضعف، روزهای پیروزی و شکست، درگیری‌ها و...) را ما میان مردم دست به دست می‌گردانیم تا خدا کسانی را که (واقعاً) ایمان آوردند، بشناسد و گواهان نمونه‌ای (از ایمان و صفات عالی انسانی، مشهود خلق و شاهد راه‌ها و روشها) از شما همی برگیرد و خدا ظالمین را دوست ندارد و برای اینکه خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند (در این درگیری‌ها) خالص و پالوده گرداند.

۲) به‌عنوان مثال رجوع شود به کتاب هری، و.لدلر، تاریخ سوسیالیسم، ص ۷ (انگلیسی)
puritans ۳

۴) به‌عنوان مثال رجوع شود به کتاب آندره موروا، تاریخ انگلستان

۵) به‌عنوان مثال رجوع شود به کتاب آلبرماله تاریخ انقلاب کبیر فرانسه

۶) ژیروندن‌هان و طرفداران تفویض قدرت به مردم و حاکمیت واقعی مردم بر مردم.

۷) به‌عنوان مثال رجوع شود به کتاب کرین پرینتون و... تاریخ تمدن غرب، جلد دوم.

۸) به‌عنوان مثال رجوع شود به کتاب ملوین جیلاس، طبقه جدید

۹) خداوند سرنوشت قومی را تغییر نخواهد داد مگر آنکه (اعضای آن قوم) نفس‌های خود را تغییر دهند.

۱۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر کسانی را که کفر ورزیدند فرمان برید شما را بر اعقابتان برمی‌گردانند در نتیجه زیانکار منقلب می‌شوید. (پس از انقلاب جهش به پیش، انقلاب قهقرایی خواهید کرد).

این آیه، ندای هشدار در زمینه شکست جنگ احد و حوادث آن است که متضمن عبرتها و برداشتهای تاریخی فراوان می‌باشد. این پایان حادثه نبود بلکه آغاز نفوذ و تبلیغ یهودیان و منافقان گردید، این فرصت‌طلبان از موقعیت استفاده کردند تا در میان اجتماع و دلهای شکسته مسلمانان نفوذ کنند و به چهره عاقبت‌اندیشی و خیرخواهی مسلمانان ضعیف را به فرمانبری خود وادارند... به همان مقیاس که در انقلاب به پیش، امیدها و استعدادهای افراد و اجتماع شکوفان می‌شود و سرمایه در طریق هدف به کار می‌افتد، در انقلاب ارتجاع همین که چشم باز کند همه چیز را زیان و خسران می‌نگرند... این محصول اطاعت و پذیرش ولایت طاغوت و کفر ارتجاع است.